

گذری بر تصویرسازی کتاب‌های درسی

یکی از مشکلات اصلی در تصویرگری کتاب‌های درسی این است که افراد زیادی برای سفارش تصویر مراجعه می‌کنند ولی آثار آن‌ها پذیرفته نمی‌شود. چرا؟ چون این افراد کارهای هنری آموزشی انجام نداده‌اند و به گفته خودشان فقط می‌توانند روی قصه و یا داستان کودک کار کنند.

اما کتاب درسی که کتاب قصه نیست. متن آموزشی قصه نیست. ما در کتاب درسی قرار نیست برای بچه‌ها قصه بگوییم و آن‌ها هم فقط خوب گوش دهند. قرار است بچه‌ها از طریق کتاب‌های درسی چیزی یاد بگیرند. بنابراین ما از تصویرگران مراجعه کننده می‌پرسیم: شما برای متون علمی چه تحقیقی و یا کار هنری دارید؟ می‌گویند هیچ. می‌پرسیم اگر مثلاً ما به شما برش آناتومی بدن قورباغه بدهیم می‌توانید تصویرسازی کنید؟ می‌گویند خیر. می‌گوییم اگر متون تاریخی (مثلاً جنگ چالدران) را بدهیم می‌توانید تصویرسازی کنید و باز پاسخ منفی می‌شنویم و...

این مشکل اصلی ماست که تصویرگرها اطلاعات کافی راجع به علوم، آناتومی، متون دینی، تاریخ و ادبیات ندارند. خیلی‌ها فکر می‌کنند کشیدن تصویر یک کانی یا یک سنگ یا لایه‌های زمین کار هنری نیست یا نمی‌تواند تصویرگری داشته باشد! تصویرساز بیشتر فکر می‌کند که باید برود یک قصه کار کند و یا یک شعر. در صورتی که این‌طور نیست و در تمام دنیا تصویرگری آموزشی جایگاه هنری و فنی بالاتری از تصویرسازی داستان کودک دارد. چون قصه را با یک‌سری تکنیک و ارتباط متنی می‌توان به تصویر تبدیل کرد اما هر کسی نمی‌تواند بر روی یک سنگ یا کانی کار کند؛ چون برای این کار باید هم خوب نقاشی کند و هم علوم و فنون را بشناسد. باید بداند با چه تکنیکی، چه زاویه‌هایی و با چه نورپردازی و چه کنتراستی کار کند. ما تاریخچه چهار سال تصویرسازی کتاب‌های درسی ایران را به چهار دوره تقسیم می‌کنیم: یک دوره ده ساله قبل از انقلاب و سه دوره پس از انقلاب اسلامی.

کلید تصویرگری کتاب‌های درسی به معنای علمی و حرفه‌ای کلمه، از دههٔ چهل زده شد. قبل از آن چیزی به نام تصویرسازی کتاب درسی نداشتیم. البته کتاب‌های درسی تصاویر و نقاشی‌هایی داشتند ولی آن تصاویر نه برای داستان مناسب بود و نه استانداردهای جهانی در آن رعایت شده بود. لذا تصویرگری آموزشی نوین از دههٔ چهل آغاز شد. آن‌هم با کمک انتشارات فرانکلین در ایران. سیاست انتشارات فرانکلین، که در اصل مؤسسه‌ای امریکایی بود، این بود که به کشورهای در حال توسعه خدمات چاپ و نشر تولید کتاب بدهد. در ایران هم تولید، چاپ و نشر کتاب‌های درسی توسط این انتشارات حال و هوای تازه‌ای گرفت. در آن دوره ما هنرمندان زیادی داشتیم؛ از جمله خطاط، نقاش، خوشنویس و مینیاتوریست. اما فعالیت تخصصی در تصویرسازی کتاب‌های درسی نداشتند. وقتی انتشارات فرانکلین این خلأ را حس کرد، از بین نقاشانی که گرایش‌های تصویرسازی داشتند تعدادی را شناسایی کرد و به آموزش آن‌ها پرداخت؛ کسانی مثل پرویز کلانتری، زمان زمانی، غلامعلی مکتبی، نورالدین زرّین کلک، مرتضی ممیز، آراپیک باغداساریان، زانت میخاییلی و... و همین‌طور که جلو می‌آیم کسانی مثل منوچهر درفشه، صادق صندوقی، مهرنوش معصومیان و... اضافه می‌شوند.

بدین ترتیب کم‌کم تصویرسازی و گرافیک وارد کتاب‌های درسی شد. در ابتدا کتاب‌های درسی از نظر تصویری، فاقد انبوه تصاویر بودند؛ یعنی سعی می‌شد در جاهایی که خیلی موردنیاز است از تصویر استفاده شود آن هم در حد محدود و بسیار ساده تا برای مخاطب آن دوره قابل فهم باشد. چون سواد بصری معلمین و دانش‌آموزان در دههٔ چهل خیلی بالا نبود. آن زمان که خبری از مجلات، نشریات و اینترنت و غیره نبود. سواد بصری منحصر به تصاویر کتاب‌های درسی بود. به همین دلیل خیلی‌ها می‌گویند تصویرهای کتاب‌های درسی قدیم زیباتر و دلنشین‌تر است و هنوز در یادمان مانده است که باید گفت دلیل آن این است که آن‌ها مرجع تصویری دیگری نداشتند. وقتی شما با یک مورد انتخاب روبه‌رو هستید همان در ذهن‌تان می‌ماند ولی وقتی هزار مورد دارید انتخاب بین آن‌ها سخت می‌شود. این‌که دانش‌آموزان دههٔ چهل و پنجاه، امروز، تصاویر آن زمان را زیباتر و دلنشین‌تر می‌دانند به‌خاطر حس نوستالژیک آن‌هاست.

بچه‌های آن دهه مرجع و اطلاعات بصری کمی داشتند، اما سال‌های بعد، یعنی در دههٔ پنجاه تا شصت، مجلاتی



بود که در کنار بازسازی متون کتاب‌های درسی تصاویر جدیدی برای کتاب‌ها تهیه کنند. از پرکارترین افراد این دوره مرحوم درفشه بود که شاید هفتاد درصد بار تصاویر کتاب‌های درسی را به دوش می‌کشید. افراد دیگری هم بودند اما تصویر اکثر کتاب‌ها کارهای مرحوم درفشه است. او برای کتاب‌های دینی، علوم و فارسی و... کار می‌کرد.

تا چندی پیش هم کارهای او در کتاب‌ها بود. درفشه به‌خاطر قدرت تصویرسازی، طراحی و قدرت انطباق تصویرسازی و متن، بار بزرگی به دوش کشید. مثل تصویر مالک اشتر برای دو دهه پیش، اشک یتیم، تصاویر آزمایش‌هایی که در کتاب علوم بود. یا داستان دو برادر در کتاب فارسی. جنگ‌هایی که در کتاب‌های دینی بود یا حضرت مسیح که کوری را شفا می‌بخشید و خیلی تصاویر دیگر که هنوز در ذهنمان مانده.

سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ زمانی بود که کتاب‌های درسی درجا زد. خیلی از هنرمندان دهه قبل یا خود را کنار کشیدند یا بازنشسته شدند و چند تن از آن‌ها هم مرحوم شدند. آخرین کسانی که از آن گروه ده، بیست نفره باقی ماندند استاد مکتبی و استاد صندوقی بودند و افراد جدیدی چون حسن معماری نیروی آموزش و پرورش، حسین تهرانی و درفشه هم که کارمند آموزش و پرورش نبودند از کار کناره‌گیری کردند. چند سالی که نیاز به بازسازی کتب درسی بود فقط این چند نفر بودند و کار می‌کردند. تصویرسازی کتب درسی به‌خاطر جنگ و عوامل اقتصادی و سیاسی ده پانزده سال دچار رکود شد. اگر هم از نظر هنری در این دوره اتفاقی افتاد، اتفاق شاخص و چشمگیری نبود. بیشتر به سمت پسرفت بود تا پیشرفت. از سوی دیگر متون کتاب‌های درسی در این دوره نیز پیشرفت چندانی نداشت.

مانند کیهان بچه‌ها، کارتون و خیلی از مجلات دیگر با ورودشان اطلاعات بصری زیادی در اختیار آن‌ها قرار دادند. در دهه چهل تقریباً تمام سفارش‌ها به تأیید انتشارات فرانکلین کار می‌شد. اگر دقت کرده باشید حتی در نوع پوشش هم از الگوی غربی استفاده می‌شد. مثلاً می‌بینیم که خانم معلم در روستا درس می‌دهد ولی با لباسی شیک و مدرن و کاملاً غربی تصویر شده و حتی دانش‌آموزان هم، اکثراً، از لحاظ آرایش مو و پوشش، کاملاً غربی هستند. با اینکه تکنیک‌ها کاملاً ساده است اما اندیشه اروپایی و غربی پشت آن کارها قرار دارد. در آن زمان تصویرگرانی مثل پرویز کلانتری و غلامعلی مکتبی و... تمایلات بومی پیدا کردند و تفکراتشان را در تصویرگری نشان دادند، البته با همان سادگی که انتشارات فرانکلین پایه‌ریزی کرده بود؛ مثل حسنگ کجایی، کوکب خانم، تصمیم کبری و... در این تصاویر هنرمند گرایشات بومی و ملی خود را با همان تکنیک‌ها و شیوایی در کارش عرضه کرد و اتفاقاً این‌ها جزو تصاویری هستند که خیلی ماندگار شدند. چون مخاطب دهه چهل یا پنجاه با آن حس نزدیکی می‌کرد. مثلاً حسنگ کجایی را همه حس می‌کردند. همه‌جا او را می‌دیدند، چون سه چهارم مخاطبان شهرستانی و روستایی بودند. آن زمان مردم کمتر از امروز شهرنشین بودند.

این ماجرا ادامه داشت تا وقوع انقلاب؛ یعنی اواخر دهه پنجاه به بعد که نسل دوم کتاب‌های درسی شکل گرفت. با وقوع انقلاب خیلی از تصویرگرها دست از کار کشیدند و به دنبال کارهای خود رفتند. بعضی‌ها از ایران خارج شدند و تعدادی هم ماندند. تا اینکه نسل بعدی تصویرگرها وارد کار شدند مثل منوچهر درفشه و صادق صندوقی و... که بعد از انقلاب کارشان را آغاز کردند. مأموریت آن‌ها این

سنگ بزرگی که سد راه بود، این بود که تمام این هنرمندان یا دانشجویان فارغ‌التحصیل تصویرسازی بودند و یا گرافیک و هیچ تجربه‌ای درباره کتاب درسی نداشتند. ولی آن‌ها وارد شدند و در حین کار با متون درسی و آموزشی هم آشنا شدند. شما وقتی متن را تغییر می‌دهید؛ همزمان تصاویر هم در حال تغییر هستند. وقتی کاری را به گروهی محول می‌کردیم در ابتدا گیج و متحیر بودند. بعد برایشان کارگاه‌های آموزشی گذاشتیم تا بدانند که ما اصلاً چه می‌خواهیم و کتاب‌های درسی چه می‌خواهند.

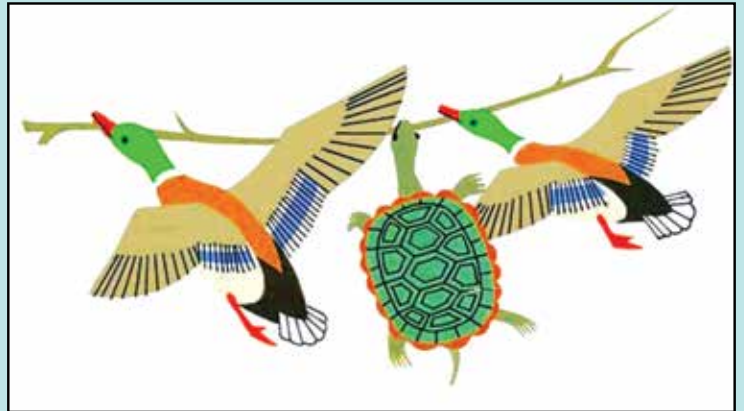
از چند سال پیش کلاً کتاب‌ها عوض شد. چون در اصل پایه‌های تحصیلی عوض شدند. یعنی همه چیز باید تغییر می‌کرد. و برخی نیز باید بازنویسی می‌شدند تا کم‌کم کتب درسی براساس پایه‌های درسی جدید شوند.

یکی از اتفاقات دیگر در سال‌های اخیر تصمیم برای استاندارد کردن تصویرسازی، عکاسی، رسامی، گرافیک و فونت در کتب درسی است.

ما سعی می‌کنیم در این زمینه کمتر از آرشیو و اینترنت استفاده کنیم و در کار گرافیک، صفحه‌آرایی، عکاسی و تصویرگری براساس نیازمان سفارش دهیم. اگر در آن زمان فقط یک مجموعه چند نفره کار می‌کردند در حال حاضر بیش از دویست نفر عکاس، تصویرگر، گرافیکست، تصویرگر، صفحه‌آرا و رسام در داخل و خارج سازمان به بخش هنری کتاب‌های درسی کمک می‌کنند. در ضمن از سال ۱۳۹۴ تأیید ریاست سازمان تأسیس شورای سیاست‌گذاری هنری در سازمان صورت گرفت که اتفاقی مبارک بود. پنج کمیته تخصصی پایه‌ریزی شده که به تدوین استانداردهای رشته‌های مختلف (عکاسی، تصویرگری، گرافیک، صدا و تصویر، خط و فونت) می‌پردازند.

نوستالژی گذشته و واقعیت امروز

عده‌ای که البته از یک گروه سنی خاص (معمولاً دهه ۴۰ و ۵۰ و قبل از آن) هستند کتاب‌های موجود را فاقد حس خوب قدیم می‌دانند و البته حق دارند. در سن ما هنوز هم یک آهنگ یا کارتون یا فیلم یا تصویری خاص ما را شاد می‌کند و ما را به حس خوب کودکی مان برمی‌گرداند. اما این موضوع دیگر نه در کتب درسی اتفاق خواهد افتاد و نه در دیگر هنرها و رسانه‌ها. آن زمان ما یک یا دو کانال تلویزیونی و چند کارتون خاص داشتیم که به آن دل می‌بستیم، اما الان این قدر زیاد شده که قدرت انتخاب نداریم چه رسد به اینکه حس نوستالژیک هم داشته باشیم. امروز یک کارتون



می‌دانیم که متن زمینه‌ای است برای تصویرسازی. یک متن خوب است که به شما تصویر خوب می‌دهد. مثل سینما می‌ماند. همیشه یک فیلم خوب فیلم‌نامه خوب هم دارد. اگر شما فیلم‌نامه ضعیف داشته باشید بهترین کارگردان را هم بالای سر کار بگذارید نمی‌تواند فیلم خوبی بسازد. یکی از دلایل افت کار در زمینه تصویرگری کتاب‌های درسی در دو دهه اخیر کمبود متن خوب و شاخص و نویسندگان و مؤلفین قوی و حرفه‌ای بوده و هست.

بعد از دهه هشتاد، با ورود فناوری‌های جدید مثل رایانه و رسانه‌های مختلف مثل سی‌دی و ماهواره و وفور نشریات مختلف کودک و نوجوان و بزرگ‌سال دوباره حرکتی در کتاب درسی اتفاق افتاد. تقریباً از سال ۸۵ وقتی مسئولان کتب درسی دیدند در حال عقب افتادن از جامعه و مخاطب هستند فهمیدند که کتاب درسی نیازمند یک تحول و استاندارد جدیدی است؛ هم از نظر متن و هم تصویر. بزرگ‌ترین اتفاقی که افتاد نیاز کتاب درسی به مدیریت هنری، شورای هنری و آتلیه هنری بود. سپس شروع به جذب کسانی کردند که در این حوزه بتوانند مقیم سازمان شوند و از نزدیک کتب درسی را هدایت کنند. تا قبل از این دوره مدیریت هنری واحد و مستقل نبود و تصویرگر خودش کار را مدیریت می‌کرد و خیلی وقت‌ها هم باسلیقه و هدایت مؤلف کتاب تصویرسازی و صفحه‌آرایی می‌شد. تا پیش از این کتاب‌ها تنها مدیر اجرایی داشتند که این مدیر صرفاً کتاب را به مرحله چاپ می‌رساند. آن زمان مدیریت مستقل هنری وارد بحث سازمان شد.

از آن زمان به بعد سه دوره جشنواره هنری کتاب‌های درسی برگزار شد که نتیجه آن شناسایی و جذب هنرمندان مستعد بود. عده‌ای از این هنرمندان که در جشنواره جایزه گرفته بودند وارد حیطه تصویرسازی کتاب درسی شدند اما



روباہ و زراغ

ز آنکی قالب بگیری دید به دهن برگرفت وزود پرید
 بر درختی نشست در راهی که از آن می گذشت روپایی
 روپه پر فریب و حیلت ساز رفت پای درخت و کرد آواز
 گفت ببند چه قدر زیبایی! چه سری چه دمی، عجب پایی!
 پرو بالت سیاه رنگ و شکست نیست بالاتر از سیاهی رنگ!
 که خوش آواز بودی و خوشخوان بندی بهتر از تو در مرغان
 زراغ می خواست قارقار کند تا که آوازش آشکار کند
 نغمه افتاد چون دمان کیشود روپنک جفت و غمزه را بزود

با بهترین تکنولوژی روز می آید و فردا یکی بهتر از آن. ما خیلی نمی توانیم روی چیزی تمرکز کنیم که فردا بهترش می آید. یک روز برای نوجوانان کیهان بچه ها تنها گل نشریات بود ولی حالا چه؟ اصلاً کیهان بچه ها کجاست؟ در کتب درسی هم همین طور است. کودک هر سال با تصاویر متفاوتی روبه رو می شود و این قدر تصاویر مختلف می بیند که نمی تواند حسش را نسبت به آن ها متمرکز کند. کتب درسی فقط جنبه آموزش برای او دارد که باید آن را بخواند؛ امتحان دهد و



نمره بگیرد. در این بازار رقابت وحشتناک سعی ما این است که ببینیم آیا فلان تصویر می تواند دانش آموزی را پشت میز جذب کرده و او را بر روی یک مبحث متمرکز کند یا خیر. من نمی توانم به این سؤال جواب دهم. که آیا کتابها کاملاً مورد استقبال همه هست یا خیر؛ چون کتاب از دو جزء متن (محتوا) و تصاویر شکل می گیرد. محتوای خوب دروس نقش عمده ای را در شکل گیری و مقبولیت فضای هنری کتاب بازی می کند. این را مخاطبان در یک ارزشیابی گسترده باید پاسخ دهند، اما می توانم بگویم در حال حاضر سعی می کنیم از لحاظ استاندارد کتاب سازی و ارزش بصری کاری خوب برای بچه ها ارایه کنیم.

امروز شما تصاویری دارید که بهترین هنرمندان روی آن کار کردند با بهترین کیفیت. اما وقتی کنار یک متن ضعیف و سردرگم قرار می گیرد آن وقت مشکل ایجاد می کند و دانش آموز می گوید این کتاب به درد نمی خورد چون زیبا نیست. بارها این مشکل مطرح شده اما متأسفانه رویکرد مؤلف محوری است؛ یعنی در بسیاری از موارد آنچه مؤلف می گوید اصل است. یعنی این مؤلف است که می گوید برای این متن این طور تصویرسازی کنید، در حالی که یک کتاب درسی موفق ۵۰، ۵۰ است. اگر مؤلف بخواهد یک رویکرد آموزشی را در متن تعریف کند باید این کار با مشورت شورای هنری باشد. به عنوان مثال می خواهد معنی ایثار را در متون کتاب درسی بگوید. وقتی در خانه بنشینید و ایثار را بنویسد یا از این و آن کپی کند یا ترجمه کند تصویرگر

هم مجبور است همین کار را انجام دهد. اما وقتی مؤلف این موضوع را با شورای هنری مطرح کرده و از هنرمند مشورت می گیرد دیگر بین تصویر و متن ناهماهنگی وجود نخواهد داشت.